

دکتر کوین ای. فردریک، والدنسیان‌ها، سخنرانی ۴ یک تمایز اساسی، نقش فقر

کوین فردریک و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کوین فردریک است که در حال تدریس در مورد تاریخ والدوسیان است. این جلسه ۴، یک تمایز اساسی، نقش فقر است.

عنوان موعظه یک تمایز اساسی است و متنی که من برای این متن انتخاب می‌کنم اعمال رسولان ۴:۳۲ تا ۳۷ است.

اکنون، تمام کسانی که ایمان آورده بودند، یک دل و یک روح بودند. هیچ کس ادعای مالکیت خصوصی بر هیچ دارایی نداشت، بلکه هر آنچه داشتند، مشترک بود. رسولان با قدرت فراوان به رستاخیز خداوند عیسی شهادت دادند.

فیض عظیمی شامل حال همه آنها شد. هیچ نیازمندی در میان آنها نبود، زیرا هر که زمین یا خانه‌ای داشت، آن را می‌فروخت و پول آن را می‌آورد و آن را بر پای رسولان می‌گذاشت و به هر کس به اندازه نیازش تقسیم می‌شد.

«مردی از لاویان، اهل قبرس، به نام یوسف، بود که رسولان او را برنابا، به معنای «فرزند تشویق‌کننده» نامیدند. او زمینی را که متعلق به خود بود فروخت، سپس پول آن را آورد و پیش پای رسولان گذاشت. این کلام خداوند است.

خدا را شکر. در دهه‌های اول جنبش مسیحی، پس از مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، گروه‌های کوچکی از مؤمنان با حمایت از یک شیوه زندگی اشتراکی، که با به اشتراک گذاشتن تمام دارایی‌ها و منابع و روحیه فروتنی متقابل مشخص می‌شد، شروع به الگو قرار دادن زندگی خود بر اساس آموزه‌های عیسی کردند. نویسنده کتاب مقدس لوقا-اعمال رسولان گزارش می‌دهد که آن دسته از مؤمنان به مسیح که صاحب زمین و خانه بودند کالاها و دارایی‌های خود را فروخته و منابع خود را در اختیار رسولان قرار دادند، که منابع خود را بین فقرا توزیع کرده بودند تا هیچ کس در جامعه ایمانی آنها نیازمند نباشد.

این واکنش جمعی کلیسای اولیه، به عنوان زندگی مؤمنانه با دعوت به شاگردی مسیحی در زمانی که جامعه ایمانی، بازگشت قریب‌الوقوع خداوند را پیش‌بینی می‌کرد، تلقی می‌شد. با این حال، با تبدیل سال‌ها به دهه‌ها و عدم وقوع ظهور مجدد مسیح، پایبندی پرشور به این اصل منابع مشترک و زندگی جمعی در جوامع ایمانی مسیحی کاهش یافت. تا قرن یازدهم، رویه‌های استاندارد در کلیسا، آن را فاسد و دارای رهبری ضعیف کرده بود.

اقتدار مقامات کلیسا، چه در داخل کلیسا و چه توسط عموم مردم، به طور گسترده مورد تردید قرار گرفت. در دوران سلطنت پاپ گرگوری هفتم، از سال ۱۰۷۳ تا ۱۰۸۵، این رویه‌ها مورد بررسی دقیق قرار گرفت و منجر به یک سیستم جامع اصلاحات کلیسایی به نام اصلاحات گرگوری شد. دو رویه اصلی انتصاب رهبری کلیسا، از جمله اعطای مقام به غیرروحانی، انتصاب رهبران توسط رهبران سکولار، و همچنین رویه خرید مقام کلیسایی، مورد تردید بود.

سیمونی همچنین روشی بود که کلیسا برای اعطای زمین به واسالهایی که هزینه استفاده از آنها را به کلیسا پرداخت کرده بودند، به کار می‌برد. هم اعطای مقام به غیرروحانی‌ها و هم سیمونی منجر به انحطاط اخلاقی

سلسله مراتب کلیسا شد. ناکارآمدی آن بر هر سطحی تأثیر گذاشت و منجر به بی‌اعتمادی فزاینده‌ای نسبت به رهبری کلیسا توسط بقیه جامعه قرون وسطی شد.

با استناد به توصیف انجیل یوحنا از رهبر کلیسا به عنوان چوپان در یوحنا ۱۰، پاپ در اصلاحات گرگوری، اعطای مقام به غیرروحانی و خرید و فروش سیمونی را ممنوع کرد. اصلاحات گرگوری به عنوان وسیله‌ای برای تضمین خلوص مناصب منصوب شده کلیسا، همه رهبران کلیسا را ملزم به تجرد می‌کرد. پاپ گرگوری به عنوان بخشی از ابزاری برای تضمین پاسخگویی روحانیون، مردم عادی را تشویق کرد که آشکارا از اعمال غیراخلاقی کشیشان و اسقف‌ها انتقاد کنند.

از دل این امر، این باور گسترده پدید آمد که تمام آیین‌های مقدس اجرا شده توسط سیمونیاک‌ها یا کسانی که توسط سیمونیاک‌ها منصوب شده بودند، نامعتبر هستند و انتصاب مجدد همان روحانیون ضروری است. تشویق پاپ گرگوری به انتقاد از اعتبار رهبران غیراخلاقی کلیسا، کلیسای روم را در نسل‌های آینده تحت تأثیر قرار داد و اقتدار آن را در نظر جهان سکولار فلج کرد. در اوایل قرن سیزدهم، بسیاری از پیروان والدو از آیین‌های مقدس ارائه شده توسط کشیشان و اسقف‌هایی که اخلاق مشکوکی داشتند، امتناع می‌کردند.

این عمل به عنوان دوناتیسم شناخته می‌شود. اصلاحات گرگوری، نقدی بر کلیسای روم را به حرکت درآورد که در طول قرن دوازدهم میلادی شتاب بیشتری گرفت. تعداد فزاینده‌ای از محققان کتاب مقدس که توسط کلیسای کاتولیک روم آموزش دیده بودند، نیز شروع به به چالش کشیدن رویه کلیسا در انباشت ثروت و دارایی بر اساس کتاب مقدس و اخلاق کردند. یکی از موارد خاص، سبک زندگی تجملاتی بود که توسط سلسله مراتب کاتولیک اتخاذ شده بود و در تضاد شدید با فقر اکثریت قریب به اتفاق جمعیت قرار داشت.

آن دسته از رهبران کلیسا که به نام خداوند خدمت می‌کردند، کسانی که خود برای بشریت رنج کشیده و جان باخته بودند، به دلیل ثروت و شکم‌پرستی خود، از آموزه‌های عیسی مسیح و رنج‌های شرایط زندگی روزمره‌ی اعضای کلیسا بسیار دور بودند. در دهه‌های اولیه‌ی قرن دوازدهم، پیتر آبلارد یکی از این محققان کاتولیک بود که شروع به طرح این مسائل در محافل بحث‌های علمی در کلیسا کرد. بر اساس نقدی بر انباشت ثروت کلیسا و زندگی پرخورانه‌ی رهبران آن، همانطور که توسط آبلارد و دیگر محققان کتاب مقدس بیان شده بود، ظهور و تأکید بر زندگی اشتراکی در جنبش والدنسی آغاز شد.

در دهه دوم حیات خود، لئون فقیر و مسافران واعظ آنها با یک گروه مسیحی منحرف دیگر به نام «فقیران لومباردی» روبرو شدند که تأکید خود را بر زندگی جمعی و آموزش عوام قرار داده بودند. همانطور که قبلاً گفته شد، سلسله مراتب کاتولیک در قرن دوازدهم جزو ثروتمندترین‌ها در اروپا بود. انباشت ثروت شخصی باعث رواج برخی گناهان در میان رهبران کلیسا، از جمله فساد جنسی، مستی و بی‌تفاوتی نسبت به رنج بسیاری از افراد جامعه، می‌شد.

در نتیجه، در طول قرن دوازدهم در اروپای غربی، تعدادی جنبش در مخالفت با اعمال شهوت‌انگیز و غیراخلاقی رهبران کلیسا ظهور کردند. این جنبش‌های مخالف شامل پتروبوسیان‌ها، هنریکین‌ها، هومیلات‌ها، آرنولدیسیتی‌ها و کاتارها بودند. به طور کلی، این جنبش‌های مخالف هر یک نذر فقر را پذیرفتند و زندگی خود را بر اساس آموزه‌ها و سبک زندگی عیسی مسیح الگو قرار دادند.

از میان این گروه‌ها، آرنولدیسیت‌ها در قرن سیزدهم با والدو و فقرای لئون ظهور کردند. آرنولدیسیت‌ها پیروان مردی بودند که توسط یک محقق و راهب کاتولیک رومی به نام آرنولد از برشیا، یک جامعه کوچک لومبارد در نزدیکی میلان در شمال ایتالیا، مورد اعتقاد قرار می‌گرفت. آرنولد در سال ۱۰۹۰ متولد شده بود و شاگرد محقق بزرگ پیتر آبلارد بود.

مانند آبلارد، آرنولد نیز از ثروت انباشته شده کلیسای روم و فساد اخلاقی اسقف‌ها و کشیشان انتقاد می‌کرد. با این حال، برخلاف آبلارد، آرنولد صرفاً به بحث در مورد باورهای کلامی به شیوه‌ای علمی اکتفا نمی‌کرد. او به عنوان یک مرد عمل، حقیقت را در قلب و ذهن خود احساس می‌کرد و به آن عمل می‌کرد و می‌خواست دیگران نیز زندگی‌ای را که تحت سلطه روح پاک، تطهیرکننده و دموکراتیک مسیح است، تمرین کنند.

آرنولد در اوایل دهه ۱۱۳۰ میلادی از آبلارد جدا شد و به برشا بازگشت و بیش از ۲۰ سال در مناطق شهری سراسر لومباردی به موعظه پیام خود پرداخت. او پیام وحدت‌بخش خود را بر آموزه‌های عیسی، به ویژه در متی ۲۵:۳۱ تا ۴۶، متمرکز کرد که در آن عیسی پیروان خود را به غذا دادن به فقرا، پوشاندن برهنگان و عیادت از بیماران تشویق می‌کند. او همچنین در اعمال رسولان ۲:۴۴ تا ۴۷ و اعمال رسولان ۴:۳۲ تا ۳۷، بر ماهیت زندگی مشترک مسیحی تأکید کرد که در آنها جامعه مسیحی وقف تقسیم منابع خود در بین کل جامعه شده است.

آرنولد این پیام منابع مشترک، مراقبت از کمترین این‌ها، برادران و خواهران من، را در میان سایر اصلاحات اخلاقی آشکار شده در اعمال رسولان، موعظه کرد. برخلاف استفاده‌ی کلیسای کاتولیک روم از ولگات ترجمه‌ی لاتین کتاب مقدس، آرنولد پیام انجیل را به زبان بومی به پیروانش ارائه داد. موعظه‌های آرنولد تهدید بزرگی برای کلیسای روم و اصرار آن بر استفاده از ولگات به عنوان تنها ترجمه‌ی مجاز کلیسا از کتاب مقدس بود.

از آنجا که آرنولد آشکارا از کلیسا به خاطر انباشت ثروت که با سبک و لخرجانه سلسله مراتب آن به رخ کشیده می‌شد، انتقاد می‌کرد، با صدای بلند از کلیسا خواست تا زمین‌های کلیسا را به دولت-شهرها واگذار کند. به گفته خودش، روحانیونی که صاحب ملک هستند، اسقف‌هایی که نشان‌های سلطنتی و زمین‌های اهدایی سلطنتی را در اختیار دارند و راهبان که دارایی‌هایی دارند، به هیچ وجه قابل نجات نیستند. این چالش‌ها تهدید بزرگی برای کلیسای کاتولیک روم بودند.

در نتیجه، آرنولد به عنوان یک مرتد و دشمن کلیسا محکوم شد و در سال ۱۱۵۵، تقریباً ۲۰ سال قبل از شروع خدمت والدو، در رم در آتش سوزانده شد. با وجود سلامتی‌اش، پیام او و جوامعی که از او پیروی می‌کردند در لومباردی پابرجا ماند. آرنولدیست‌ها جوامع مسیحی پر جنب و جوش، هرچند کوچکی، ایجاد کرده بودند که سی سال بعد، زمانی که سفرهای سیار والدو او را به منطقه لومباردی آورد، هنوز در حال فعالیت بودند.

قبل از سال ۱۱۸۴، مسائل والدس برای سلسله مراتب کلیسا، مسائل مربوط به کشیش‌ها بود، تضاد بین یک فراخوان بسیار قوی برای فقر تبلیغی و حقوق قانونی آیینی یک روحانی نهادی. از والدس و پیروانش انتظار می‌رفت که تعصب خود را تسلیم صلاحیت سلسله مراتبی کنند که با آرمان پرشور آنها برای فقر تبلیغی و حس تازه متولد شده رسالتشان موافق نبود. والدس و پیروانش با امتناع از تسلیم شدن در برابر احکام پاپ، همچنان تهدیدی لجام‌گسیخته برای اقتدار کلیسا باقی ماندند.

به همین دلیل، در سال ۱۱۸۴، والدو به عنوان تفرقه‌افکن شناخته شد و از لیون تبعید گردید. در پاسخ، پیروان والدو شعار انجیل را برگزیدند و به صورت جفت جفت برای موعظه و آموزش انجیل اعزام شدند. والدو و پیروانش، به عنوان همراه موعظه، به شرق سفر کردند.

و همانطور که قبلاً گفتیم، این بخشی از ارتباطاتی بود که آنها در منطقه لومباردی برقرار کردند. فقرای لومباردی سازمان خود را پس از جوامع مسیحی اولیه که در اعمال رسولان ۴ و ۵ یافت می‌شوند و بر اساس نمونه‌های عملی از خدمت که در رساله‌های یعقوب و نامه پولس به تیموتائوس بیان شده است، بنا نهادند.

فقرای لومباردی درجه‌ای از عملی بودن و پایداری را به سبک زندگی خود آوردند که در جنبش والدو یافت نمی‌شد.

پیوند مشترک فقرای لیون و فقرای لومباردی، تعهد آنها به زندگی فقیرانه و تبدیل شدن به شاگردان فداکار عیسی مسیح بود. تا سال ۱۲۰۵، این دو گروه به یکدیگر وابسته شده بودند، اما در تمرکز خود کاملاً متفاوت باقی ماندند. در حالی که والدو بر تمرکز یکجانبه بر موعظه و پذیرش صدقه از سوی شنوندگان به عنوان تنها وسیله امرار معاش اصرار داشت، فقرای لومباردی بر تلاش هر فرد بالغ برای رفاه همه افراد جامعه اصرار داشتند.

در نتیجه، مسئله کار، نقطه اصلی اختلاف بین این دو گروه بود. هر یک از اعضای فقیر لومباردی، حرفه‌ها و مهارت‌های خود را توسعه دادند تا استعدادهای خود را برای رفاه جامعه ارائه دهند. در نسل‌های بعدی داشتن یک حرفه مناسب برای واعظان والدنسی مفید بود، زمانی که دادگاه‌های تفتیش عقاید آنها را به سمت پنهان‌کاری به عنوان وسیله‌ای برای بقا سوق داد.

در دهه‌های اولیه حیات فقرای لیون، یک محقق کاتولیک رومی که در استفاده از زبان لاتین تبحر داشت، به فقرای لیون پیوست و به این جنبش، انسجام فکری و پایه‌های عمیق الهیاتی مورد نیازش را بخشید. نام این محقق، دوراند اهل هوئسکا بود. بزرگترین سهم او، دست‌نوشته‌ای بود که برای راهنمایی فقرای لیون و کار تبلیغی آنها در موعظه علیه کاتارهای بدعت‌گذار در جنوب فرانسه نوشته شده بود.

کاتارها شاخه‌ای بدعت‌گذار از مسیحیت بودند که از تفسیر دوگانه‌انگارانه از ذات خدا حمایت می‌کردند. آنها معتقد بودند که خدای عهد عتیق شر است و هر چیزی که متعلق به قلمرو فیزیکی است، ذاتاً شر است. در مقابل، کاتارها معتقد بودند که خدای عهد جدید خیر است.

کاتارها موعظه می‌کردند که عیسی نمی‌تواند یک انسان فیزیکی باشد زیرا همه موجودات فیزیکی، ذاتاً شرور هستند. در عوض، آنها معتقد بودند که عیسی یک موجود معنوی است که در واقع رنج نمی‌برد. پیامدهای این سیستم اعتقادی نادرست در خطبه‌ای جداگانه در رساله‌ای به نام لیبر آنتی‌هرزیس بررسی خواهد شد.

دوراند در «لیبر آنتی‌هرزیس» یک طرح کلی الهیاتی بسیار پیشرفته و مجموعه‌ای از دستورات عملی را برای فقرای لیون ارائه داد تا به طور مؤثر با باورهای نادرست کاتارها مقابله کرده و مردم را به کلیسای مادر بازگرداند. لیبر آنتی‌هرزیس «بزرگترین سهم دوراند در جنبش والدنسی بود که تمرکز الهیاتی محکمی را برای این جنبش فراهم می‌کرد. این سند حتی توسط بسیاری از کشیشان و اسقف‌های کاتولیک رومی به عنوان ابزاری مؤثر در نبرد کلیسا علیه بدعت کاتاریسم مورد قدردانی قرار گرفت.

یک سال پس از مرگ والدو در سال‌های ۱۲۰۶-۱۲۰۷، دوراند اهل هوئسکا تلاش شخصی زیادی را برای اتحاد مجدد پیروان والدو با کلیسای کاتولیک روم آغاز کرد. با این حال، تلاش‌های او برای اتحاد مجدد جنبش والدنسی با کلیسای مادر کاتولیک در نهایت بی‌نتیجه ماند. در نتیجه اصرار پیروان والدو برای موعظه عمومی به زبان بومی، کلیسای کاتولیک روم از به رسمیت شناختن حق عوام برای موعظه و استفاده از ترجمه کتاب مقدس به زبان بومی خودداری کرد و همه پیروان والدو را تکفیر کرد.

دوراند اهل هوئسکا و تعدادی از پیروانش نسبت به پیروان والدو میانه‌روتر بودند و بنابراین، حاضر به سازش با روم بودند. دوراند معتقد بود که اتحاد با کلیسای مادر از حق موعظه ارزش بیشتری دارد. او و گروهی از متحدانش در سال ۱۲۰۸ با کلیسای کاتولیک روم دوباره متحد شدند.

برای مدت کوتاهی، دوران معتقد بود که می‌توان فقرای لیون و کاتولیک‌های رومی را دوباره متحد کرد. اما پس از تلاش‌های ناموفق برای ایجاد پلی برای اتحاد بین این دو، دوران از شروع جنبش جدیدی در کلیسای کاتولیک رومی به نام کاتولیک‌های فقیر حمایت کرد. در سال ۱۲۰۸، دستگاه پاپی تشکیل کاتولیک‌های فقیر را به عنوان وسیله‌ای برای هدایت محبوبیت و حرکت عوام به سمت نذر فقر و دور شدن از پیروان والدو، و بازگشت به کلیسای روم، تصویب کرد.

چند سال پس از اعطای مجوز به کاتولیک‌های فقیر توسط کلیسای روم، یک جوان تازه مسلمان شده به نام فرانسس آسیزی، ثروت خانوادگی خود را انکار کرد و با پذیرفتن نذر فقر، در پی تحقق رسالت تعیین شده در کلیسای برآمد. سلسله مراتب کلیسا، فرانسس آسیزی را به عنوان منبع معتبری می‌دید که از طریق آن می‌توانست اصول پشت سازمان کاتولیک‌های فقیر را در کلیسای بزرگتر ادغام کند. در نتیجه، دستگاه پاپ تصمیم گرفت یک فرقه رهبانی جدید را به رهبری فرانسس آسیزی تأسیس کند.

فرقه فرانسسکن که در سال ۱۲۱۲ آغاز به کار کرد، با اتخاذ بسیاری از اصول مشابه توسعه یافته توسط والدو و آرنولد‌ها، فقر، فروتنی و زندگی خدمتگزارانه را در گروه خود پذیرفت. فرانسسکن‌ها مانند فقرای لومباردی، بر اهمیت آموزش پیروان خود از طریق اتخاذ سبک زندگی برگرفته از عیسی مسیح تأکید داشتند. از نظر تاریخی گمراه‌کننده خواهد بود که بگوییم فرانسس آسیزی و جنبش فرانسسکن خود را مستقیماً از والدو و فقرای لیون الگوبرداری کرده‌اند.

بخش عمده‌ای از تأکید فرانسس از کاوش‌های شخصی او در متون مقدس ناشی می‌شد، اما فرانسس در توسکانی بزرگ شد، جایی که پیام و تأثیر جنبش والدو موعظه و به طور گسترده منتشر شد. این واقعیت همراه با بازگشت دوران به کلیسای مادر و تأسیس کاتولیک‌های فقیر در کلیسای روم، زمینه مساعدی را برای اصول یک فرقه کلیسایی مجاز که بر اساس انسانیت رنج‌کشیده و فقر عیسی الگوبرداری شده بود، ایجاد کرد تا در کلیسای روم ریشه بدواند. با این حال، کلیسا در برابر پذیرش کامل تأکید بشارتی فقرای لیون که توسط عوام هدایت می‌شد، مقاومت کرد.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اگر خدمت بشارتی بسیار محبوب و به سرعت در حال گسترش فقرای لیون در ۳۰ سال اول حیاتشان نبود، کلیسا ممکن بود فرقه فرانسسکن‌ها را ایجاد نکند. دقیقاً به این دلیل که فقرای لیون و فقرای لومباردی، که توسط مفتشان کاتولیک رومی به طور تحقیرآمیزی والدن‌ها نامیده می‌شدند، از نظر الهیاتی با بسیاری از باورهای اصلی کلیسای کاتولیک رومی همسو بودند، تلاش‌های بشارتی آنها تأثیر بسیار بیشتری بر عموم مردم نسبت به هر یک از جنبش‌های مذهبی معاصر داشت. تأثیر گسترده پیام ایمان مسیحی آنها دلیل اصلی این شد که کاتولیک‌های رومی به دنبال نابودی پیروان والدو بودند.

یک مفتش کلیسایی ناشناس اما آگاه در رساله‌ای که برای اولین بار در دهه ۱۲۶۰ میلادی نوشته شد، ادعا کرد که والدوسی‌ها خطرناک‌ترین گروه بدعت‌گذاری بودند که کلیسا با آن مواجه بود. این اعلامیه که مورد استقبال سلسله مراتب کلیسا قرار گرفت، به دلایل مختلفی از جمله پذیرش گسترده و بسیار مردمی این پیام انتقاد از رهبران کلیسا که در حال ثروت‌اندوزی بودند و این واقعیت که فقرای لیون به هر باور الهیاتی کلیسای روم پایبند بودند - و در نهایت، اثربخشی موعظه ساده آنها به زبان مردم به جای لاتین - صورت گرفت.

شایان ذکر است که ظرف ۵۰ سال پس از آغاز جنبش والدو در لیون، کلیسای کاتولیک رومی با ایجاد فرقه به فراخوان والدو، Ordo Praedicatorum رسمی خود، دومینیک‌های وقف‌شده به اعلام کلام، به نام برای موعظه کلام خدا در اماکن عمومی پاسخ داد. همانطور که قبلاً ذکر شد، تأکید دوم، ایجاد فرقه فرانسسکن بود که به اعلام فقر اختصاص داشت. اما یک تفاوت اساسی بین کلیسای کاتولیک اوایل قرن سیزدهم و والدنسین‌ها در رویکردشان به این دو عنصر اساسی خدمت وجود داشت.

در ابتدا، کلیسای کاتولیک با اختصاص دادن اعلام کلام خدا به زبان بومی در ابتدا به دومینیکن‌ها و بندیکتین‌ها، تأکید مذهبی بر اعلام و فقر را از هم جدا نگه داشت، در حالی که تأکید مذهبی بر اعتراف به فقر توسط فرانسیسکن‌ها پذیرفته شد. باید اذعان کرد که والدنسیان‌ها اولین کلیسای مسیحی سازمان‌یافته بودند که در آن دو عنصر در مدل رهبری ادغام و تجسم یافتند. این تمایز جدایی به کلیسای کاتولیک روم اجازه داد تا ثروت خود را محافظت شده و بدون چالش نگه دارد و با عدم تشخیص تهدیدی که وفاداری کورکورانه به ثروت و دارایی برای شهادت مسیحی کلیسای روم به همراه داشت، از یکپارچگی پیام انجیل کاست.

این مسیح فقیر بود که به عنوان شاگردان عیسی مسیح خدمت می‌کرد و زندگی تلفیقی از موعظه سیار و فقر را سپری می‌کرد، محبوبیت روزافزون او دیگر نمی‌توانست نادیده گرفته شود، که باعث شد کلیسا مجموعه‌ای از فرقه‌های کاتولیک را تأسیس کند که در آن فقر و موعظه در هم آمیخته بودند. در دهه ۱۲۲۰، با سازماندهی تأسیس فرقه‌های موعظه کاتولیک به فرانسیسکن‌ها، بندیکتین‌ها و Ordo Praedicatorum، دومینیکن‌ها اجازه داد تا نذر فقر را بپذیرند و به زبان مردم موعظه کنند. با این حال، اکثریت قریب به اتفاق کشیشان و اسقف‌ها به این فرقه‌های مقدس پایبند نبودند و به آنها پایبند نبودند.

سال دیگر طول کشید تا تأکید یکپارچه بر تمامیت پیام و سبک زندگی رهبران مسیحی منصوب، فراتر از ۳۰۰ نفوذ محدود این سه فرقه کاتولیک و جنبش والدوسی در اروپای غربی، پدیدار شود. این امر تا زمان مارتین لوتر و اصلاحات پروتستانی در اوایل قرن شانزدهم اتفاق نیفتاد. در نهایت، شایان ذکر است که ریشه‌های تمرکز بر فقر و فروتنی مسیح را می‌توان به صورت بصری در هنر مسیحی تولید شده در این دوره از زمان ردیابی کرد.

پیش از قرن سیزدهم، تأکید غالب مسیح‌شناسی بصری که توسط کلیسای کاتولیک روم در مورد ماهیت عیسی مسیح بیان می‌شد، تأکید بر پانتوکراتور، مسیح قیام کرده به عنوان پروردگار جهان بود. مسیح به عنوان پانتوکراتور با غلبه رنگ طلایی و سفید نمادین می‌شد که حضور قدرتمند و پیروزمندانه یک پروردگار قیام کرده را به عنوان تصویری از سلطنت جهانی مسیح نشان می‌داد. این تأکید بر مسیح به عنوان پروردگار بر همه ملت‌ها و آفرینش، با چالش‌های اجتماعی و کلیسایی که علیه ثروت و قدرت کلیسا در قرن سیزدهم صورت گرفت، به طرز چشمگیری تغییر کرد.

با رشد و ظهور جنبش فرانسیسکن در کلیسای روم تا اواسط قرن سیزدهم، فرانسیسکن‌ها انسانیت و رنج عیسی را به خط مقدم هنرهای تجسمی در کلیسای کاتولیک آوردند. در نتیجه، بسیاری از تفسیرهای هنری کلیسای کاتولیک روم که از آن زمان به بعد به موضوع عیسی مسیح اختصاص داده شده بود، بر انسانیت و طبیعت رنج‌کشیده عیسی تأکید کردند. تأکید بر مصلوب شدن، تصویر عیسی رنج‌کشیده بر روی صلیب، سهم قابل توجهی از جنبش فرانسیسکن در کاتولیک رومی بود.

در این دوره از زمان، این توجه به انسانیت عیسی، بر تأکید کلیسا بر پرستش جمعی نیز تأثیر گذاشت و در ایجاد منابع عبادی و اسناد الهیاتی اختصاص داده شده به مسیح‌شناسی کاتولیک توسعه یافت. در طول تاریخ، منتقدان کلیسا، چه از درون و چه از بیرون از ایمان مسیحی، کارهای زیادی برای تغییر مسیر تمرکز به اصول ایمان انجام داده‌اند. والدو، آرنولد و فرانسیس آسیزی هر کدام به حفظ تأکید الهیاتی اساسی ایمان مسیحی کمک کردند و کلیسا را به چالش کشیدند.

به نام پدر، و پسر، و روح القدس. آمین.

این دکتر کوین فردریک است در تدریسش در مورد تاریخ والدنسیان. این جلسه ۴، یک تمایز اساسی، نقش فقر است.